

جایگاه طبیعت در تربیت انسان از دیدگاه قرآن کریم

دکتر سعید بهشتی*

محمدعلی شکری نیا**

دریافت مقاله: ۹۰/۷/۱۹

پذیرش نهایی: ۹۰/۹/۹

چکیده

این پژوهش، با روش تحلیلی استنباطی به تبیین دیدگاه قرآن کریم در خصوص بنیادها، هدفها و روشهای تربیتی ارتباط انسان با طبیعت پرداخته است. تداوم حیات فردی و پرورش قوای حسی در ارتباط با تربیت جسمانی، شناخت عالم آفاقی و تبیین امور معنوی و انتزاعی در ارتباط با تربیت عقلانی، ایجاد و تقویت باور به توحید، نبوت و معاد در زمینه تربیت اعتقادی، تقویت عزت نفس، تلطیف روح، مبارزه با هواپرستی مربوط به تربیت اخلاقی، تقویت مناسبات اجتماعی، تحقق عدالت اجتماعی، قوام و تعالی حیات اجتماعی در ارتباط با تربیت اجتماعی، هدفهای مشخص شده در این پژوهش است؛ هم چنین چهار روش کلی تجربه حسی، گردشگری، کار و کسب و مطالعه بعد طولی طبیعت برای تحقق هدفهای تربیتی از آیات قرآن کریم استنباط و معرفی شده است. نتیجه پژوهش بیان می کند که از دیدگاه قرآن کریم، طبیعت در ارتباط با مراتب بالای هستی، ارزش و اهمیت دارد و نردبان ترقی و تعالی انسان برای رسیدن به کمال و سعادت دنیوی و اخروی او خواهد بود.

کلید واژه‌ها: طبیعت و قرآن، تربیت و قرآن، بنیادهای تربیتی در قرآن، هدفهای تربیتی در قرآن، روشهای تربیتی از نظر قرآن.

*نویسنده مسئول: دانشیار و مدیرگروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه علامه طباطبایی

beheshtisd@gmail.com

**فارغ التحصیل دوره کارشناسی ارشد رشته تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش

mashokrinia@yahoo.com

مقدمه

رویارویی با طبیعت همواره برای انسان سؤال برانگیز و تأثیرگذار بوده است؛ اینکه طبیعت مقدس است یا نامقدس، نظم و قاعده بر آن حاکم است یا صدفه و اتفاق، مسلط بر انسان است یا تحت سلطه انسان، انسان در مقابل آن مستحق است یا مسئول، و سؤالات دیگری از این قبیل که در رویکردهای مختلف به شیوه‌های متفاوت به آنها پاسخ داده شده است. اغلب دیدگاه‌های باستانی، طبیعت را به موجوداتی برتر منتسب می‌داند و به ستایش و تقدیس آن می‌پردازد (نصر، ۱۳۸۴). برخی، علل غایی همه فعل و انفعالات طبیعت را در خود آن جستجو نموده و آن را کاملاً از نیروهای متعالی تهی پنداشته‌اند و یا آن را همانند ماشین مکانیکی قابل توصیف در نظر می‌گیرند که از قوانین جهانشمول تغییرناپذیر پیروی می‌کند (گلشنی، ۱۳۸۵). در این میان کتابهای آسمانی بویژه قرآن، که رسالت اصلی آنها تربیت انسان است، با نگرش توحیدی، طبیعت را توصیف کرده، و آن را حاوی «آیات» و نشانه‌هایی برای اصحاب فکر و اندیشه دانسته‌اند.

توجه خاص قرآن کریم به طبیعت و تأکید بر مشاهده و مطالعه پدیده‌های آن، بیانگر نقش و جایگاه مهم طبیعت در تربیت انسان است. در تبیین این جایگاه ضروری است به این مسئله پرداخته شود که از دیدگاه قرآن کریم، طبیعت در تربیت کدام ساحت وجودی انسان تأثیرگذار است و چه هدفهای تربیتی مربوط به آن گستره را محقق می‌سازد. این هدفها بر بنیادهای طبیعت‌شناختی مبتنی است که می‌باید در اولین گام و قبل از بیان هدفها از آیات قرآن کریم استنباط و استخراج شود. تحقق این هدفها نیز مستلزم به‌کارگیری روشهایی است که متناسب با اهداف و بر اساس آیات قرآن مشخص خواهد شد. بر این اساس این پژوهش درصدد پاسخگویی به این سؤال اصلی است که: «از دیدگاه قرآن کریم، طبیعت چه

جایگاهی در تربیت انسان دارد؟» برای پاسخ به این سؤال اصلی ناگزیر باید به این سؤالات ویژه پاسخ داده شود:

۱. بنیادهای تربیتی ارتباط انسان با طبیعت از دیدگاه قرآن کریم چیست؟
۲. هدفهای تربیتی ارتباط انسان با طبیعت از دیدگاه قرآن کریم چیست؟
۳. روشهای تربیتی ارتباط انسان با طبیعت از دیدگاه قرآن کریم چیست؟

اگرچه موضوع «طبیعت در قرآن» به صورت تفسیر موضوعی یا تفسیر علمی مورد مطالعه و بررسی فراوان قرار گرفته است^(۱) به جز برخی ملاحظه‌های تربیتی در این مطالعات، پژوهشی با رویکرد و چارچوب کاملاً تربیتی در این خصوص انجام نشده است. از سوی دیگر در نظام تعلیم و تربیت فعلی، تأثیر طبیعت و پژوهش‌های طبیعی در تربیت دینی تا اندازه زیادی مورد غفلت واقع شده است؛ اسفناکتر اینکه بسیاری از پژوهش‌های طبیعی و نتایج آنها که در منابع درسی ما هست، بر مبانی سکولار یا ضد دینی مبتنی است به گونه‌ای که نمی‌توان آنها را مرجعی مناسب برای پیامدهای تربیتی مطلوب در نظر گرفت. این امر، توجه به دیدگاه قرآن کریم را در خصوص طبیعت و جایگاه آن در تربیت انسان ضروری می‌سازد.

مفهوم شناسی

طبیعت: در این پژوهش، «طبیعت یعنی عالم جسمانی و مادی، عالم زمان و مکان و حرکت، همین عالمی که در آن زیست می‌کنیم و با حواس خود با آن در ارتباط هستیم» (مطهری، ۱۳۸۴: ۶۱). در قرآن کلمه «طبیعت» ذکر نشده است؛ اما از پدیده‌های طبیعی آسمان و زمین بارها سخن به میان آمده است.

تربیت: منظور از «تربیت» در این پژوهش، همان «تربیت اسلامی» یا «تربیت دینی» خواهد بود که عبارت است از «هر گونه اقدام هدایت‌گرانه‌ای که به منظور ایجاد، ابقا

و اکمال عقاید، اخلاق و اعمال دینی بر مبنای قرآن، سنت و عقل به سوی هدف غایی قرب مطلق الهی انجام می‌شود» (بهشتی، ۱۳۸۹: ۲۵).

بنیادهای تربیتی، هدفهای تربیتی، روشهای تربیتی: بنیادهای تربیتی «مفاهیم یا گزاره‌های کلی اخباری ناظر به حقایق تکوینی مربوط به انسان، جهان و خداوند است» (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱). هدفهای تربیتی که به بنیادهای تربیت مربوط می‌شود، «مفاهیم هنجاری و ارزشی است که سمت و سوی اعمال تربیتی را مشخص می‌کند» (بهشتی، ۱۳۸۶: ۲). روشهای تربیتی «مفاهیم یا گزاره‌های جزئی انشایی است که راه رسیدن به هدفهای تربیتی را مشخص می‌کند» (بهشتی، ۱۳۸۶: ۲). البته در پژوهشهای تربیتی، روشها، ذیل مفاهیم کلی «اصول تربیتی» مورد بحث قرار می‌گیرد؛ ولی در این پژوهش که روشهای عام و کلی استخراج شده، از اصول سخنی به میان نیامده است.

الف) بنیادهای تربیتی ارتباط انسان با طبیعت از دیدگاه قرآن کریم

بنیادهای تربیتی مورد بحث، بیان‌کننده حقایق تکوینی در خصوص طبیعت و ارتباط آن با انسان است؛ به بیان دیگر بنیادهای مورد بحث در واقع گزاره‌های هستی‌شناختی یا انسان‌شناختی است اما به لحاظ اینکه اعتقاد یا عدم اعتقاد به آنها در چگونگی ارتباط انسان با طبیعت و در پی آن پیامدهای تربیتی تأثیرگذار است، آنها را بنیادهای تربیتی نامیده‌ایم. در این بخش به برخی از این بنیادها اشاره می‌شود که در تعیین هدفها و روشهای تربیتی تأثیر بیشتری دارد.

۱. طبیعت، مخلوق مستمر خداوند است.

قرآن کریم برای بیان مخلوق بودن پدیده‌های طبیعی، واژه‌های «خَلَقَ»، «فَطَرًا» و «بَدِيعَ» را به کار می‌برد؛ برای نمونه در سوره انعام، این سه واژه به ترتیب در آیات ۱،

۷۹ و ۱۰۱ با عبارات «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»، «فَطَرَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» و «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» بکار رفته است. راغب اصفهانی در مفردات هر سه واژه را «نوافرینی و ایجاد بدون سابقه وجودی» معنا کرده است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۱). افعال مضارع «يَخْلُقُ» و «يُبْدِي» و نظائر آن نیز که در بیان آفرینش طبیعت بارها در قرآن کریم ذکر شده است، بیانگر استمرار جریان خلقت و نشاندهنده تغییر و دگرگونی دائمی در طبیعت است.

۲. طبیعت، نظام‌مند و هدفمند است.

از دیدگاه قرآن در سراسر عالم طبیعت، حرکت و تحول کاملاً منظم و منسجم برقرار است. لازمه نظم و انسجام در این جهان متحرک و متغیر این است که هر موجودی را حد و اندازه‌ای باشد که نه از آن فرو گذارد و نه فراتر رود. فروگذاری از حد، خلل و سستی می‌آفریند و فرا رفتن از آن، تعدی به حدود دیگری است و هر دو به فساد منجر می‌شود حال اینکه در طبیعت هرگز خلل و تعدی یافت نمی‌شود:

در خلقت خدای رحمان خلل و نقصانی نخواهی یافت (ملک/۳).

نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد (یس/۴۰).

«نظم و هماهنگی عالم آفرینش، نشانه این است که پدیده‌ها و عناصر جهان برای هدف و غرضی خاص خلق شده‌اند» (نصری، ۱۳۸۶: ۴۰). هدفمندی در نظام هستی دو معنی را در بر می‌گیرد: از یک جهت می‌توان غایت موجودات را «کمال خود آنها» دانست که با فعلیت یافتن تمامی نیروها و استعدادها بالقوه آنها تحقق می‌یابد (نصری، ۱۳۸۶: ۴۰). حرکت و تحول مخلوقات به سوی این غایت ناشی از هدایت تکوینی یا عمومی است که خداوند لوازم آن را در وجود همه موجودات عالم قرار داده است (طه/۵۰). مفهوم دیگر غایت، که در مطالب آینده بیان خواهد شد، این است که همه موجودات طبیعت در خدمت «کمال و سعادت انسان» قرار داده شده

است.

۳. طبیعت، آیت خدا و تجلی صفات و اسمای اوست.

قرآن کریم در آیات فراوان، پدیده‌های طبیعی را آیات الهی و مبین حقانیت خداوند برمی‌شمارد (رعد/۲؛ یونس/۱۰۱). استاد مطهری در توضیح آیات الهی می‌نویسد: «اگر کسی مخلوقات را آن چنانکه هست ادراک کند، خداوند را آن چنان در آنها ادراک می‌کند که در آینه اشیا را می‌بیند؛ یعنی حقیقت آنها عین ظهور و تجلی ذات حق است» (مطهری، ۱۳۸۶: ۹۷۵). این مطلب در واقع ترجمان این آیه از قرآن است که می‌فرماید:

سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ (فصلت/۵۳)

آیات خود را در آفاق و در وجودشان به آنها نشان خواهیم داد تا برایشان آشکار شود که او حق است.

قرآن بیان‌کننده صفات و اسمای الهی و طبیعت تجلی آن صفات و اسما است. از این رو قرآن را کتاب تدوین و طبیعت را کتاب تکوین نامیده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۶).

۴. طبیعت، دارای عشق و شعور است.

برخی آیات قرآن، موجودات طبیعت را واجد مراتبی از عشق و شعور می‌داند؛ برای نمونه: «هفت آسمان و زمین و هر چه در آنهاست به ستایش خدا مشغولند و موجودی نیست جز اینکه تسبیح خدا می‌گوید ولیکن شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید؛ همانا او بسیار بردبار و آمرزنده گناه خلق است» (اسراء/۴۴).

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد: «هر موجودی از موجودات دارای مرتبه‌ای از علم است و تسبیح موجودات، تسبیح حقیقی (به زبان قال نه به زبان حال) است.» اشاره به مغفرت الهی در پایان این آیه دلیلی بر کوتاهی انسان در درک و فهم

تسبیح موجودات است که خداوند آن را مورد مغفرت قرار می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۱۵۱).

۵. طبیعت، دو چهره ملکی و ملکوتی دارد.

در میان آیات فراوانی که به چهره ملکی یا ظاهری آسمانها و زمین اشاره دارد، قرآن کریم در چند مورد نیز از ملکوت آسمانها و زمین نام برده است. مطالعه چهره ملکی طبیعت، تنها خواص و قواعد فیزیکی اشیا را آشکار می‌سازد؛ اما نظاره وجه ملکوتی آن، حقیقت وجود اشیا و تعلقشان به خدا را هویدا می‌سازد و مایه یقین انسان می‌گردد (بهشتی، احمد، ۱۳۸۶)؛ آن‌گونه که ابراهیم (ع) نیز با مشاهده ملکوت آسمانها و زمین به یقین دست یافت (انعام/۷۵). آیه زیر به صورت مؤاخذه، انسان را به نظر افکندن در ملکوت عالم دعوت می‌کند که این امر تأییدی است بر توانایی انسان برای درک چهره ملکوتی طبیعت: «آیا در ملکوت آسمانها و زمین و آنچه خدا آفریده است، نظر نیفکنند؟» (اعراف/۱۸۵).

۶. طبیعت، مایه آفرینش انسان است.

از بررسی آیات قرآن کریم بویژه آیات ۱۲ تا ۱۴ از سوره مؤمنون چنین بر می‌آید که خداوند آفرینش انسان را از خاک آغاز کرده است و پس از تحولات گوناگون با دمیدن روح، این مخلوق را به مرتبه متعالی می‌رساند و بر آفرینش خود تحسین می‌گوید. بنا براین تکمیل کالبد جسمانی، لازمه و مقدمه افاضه روح الهی است و تا زمانی که این کالبد به درجه معینی از کمال نرسد، شایسته حیات روحانی و آفرینش متعالی و احسن نخواهد بود.

۷. طبیعت، مسخر انسان است

قرآن کریم در آیات متعددی، طبیعت و پدیده‌های آن را مسخر انسان می‌داند؛ برای نمونه: «آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است، مسخر شما کرده

است» (لقمان/۲۰).

«تسخیر در فرهنگ قرآن به دو معنا آمده است: یکی به معنی در خدمت منافع و مصالح انسان بودن (مانند تسخیر خورشید و ماه) و دیگری به معنی قرار داشتن زمام اختیار آنها در دست انسان (مانند تسخیر کشتی‌ها)» (مکارم شیرازی، ج ۱۰: ۳۶۵). از این جهت می‌توان گفت غایت موجودات فراهم آوردن مقدمه و ابزاری برای کمال و سعادت انسان است.

ب) هدفهای تربیتی ارتباط انسان با طبیعت از دیدگاه قرآن کریم

قرآن کریم در رسالت تربیتی خود، هدفهای تربیتی معینی را در ارتباط با ساحت‌های وجودی انسان، مورد پیگیری قرار داده است. بخشی از این اهداف از طریق ارتباط انسان با طبیعت و مبتنی بر بنیادهای گفته شده محقق خواهد شد که به توضیح آنها پرداخته می‌شود.

۱. هدفهای مربوط به تربیت جسمانی

در بحث بنیادها گفته شد که آفرینش الهی، پیوسته و دائمی است؛ از این جهت تغییر و دگرگونی از ویژگیهای مخلوقات طبیعی است. پیمایش و پرورش ماده اولیه آفرینش انسان تا رسیدن به مرحله افاضه روح، هم چنین مراحل تکوین و تحوّل حیات دنیوی او، جزئی از این تغییر و دگرگونی است که در هر مرحله وضعیت و نیازهای جدیدی را بویژه در بعد جسمانی برای انسان به دنبال خواهد داشت. تأمین این نیازها ایجاب می‌کند انسان با ایجاد رابطه تسخیری _ انتفاعی، منابع و امکانات طبیعی را در خدمت نیازهای خود قرار دهد.

در تربیت جسمانی دو مطلب مورد نظر است: نخست تداوم حیات فردی که در گرو تأمین نیازهای اولیه و اساسی از قبیل خوراک، پوشاک و مسکن است. دوّم،

پرورش قوای جسمانی بویژه حواس ظاهری به عنوان هدف واسطه‌ای برای دستیابی به اهداف متعالی دیگر.

۱.۱. تداوم حیات فردی

آیات فراوانی از قرآن کریم ضمن اشاره به مواهب طبیعی بر استفاده از آنها برای تأمین خوراک و پوشاک و مرکب انسان تأکید کرده است (نحل / ۵ تا ۱۴). هم چنین پس از اشاره به استقرار انسان در زمین بلافاصله به ساخت مسکن از جانب وی سخن به میان می‌آورد (اعراف / ۷۴) و حتی امکانات تهیه مسکن موقت برای مسافرت را یادآور می‌شود (نحل / ۸۰).

قرآن کریم از پدیده‌های مختلفی نیز نام برده که خواص و ویژگیهای آنها در درمان ناهنجاریهای جسمانی، موجب حیرت و شگفتی پژوهشگران طبیعی شده است؛ برای مثال از آب با صفت «طهور»، که صیغه مبالغه از طهارت و به معنی پاک و پاک‌کننده است، یاد می‌کند (فرقان / ۴۸)؛ غسل را مایه شفا برای آدمیان برمی‌شمارد (نحل/۶۹) و گوشت ماهی و سایر موجودات دریایی را به منظور استفاده انسان مورد توجه خاص قرار می‌دهد (نحل/۱۴). با وجود این در استفاده از مواهب طبیعی بر طریق اعتدال تأکید دارد و هر دو گروه اسرافکاران و تحریم‌کنندگان را با لحن نسبتاً تندى مورد سرزنش قرار می‌دهد: «بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد؛ بگو چه کسی زینتهای الهی و روزیهای پاکیزه را که برای بندگان خود آفریده، حرام کرده است؟» (اعراف / ۳۱ و ۳۲).

۲.۱. پرورش قوای حسی

بر اساس آیه ۷۸ سوره نحل، انسان در لحظه تولد فاقد هر گونه معرفت حصولی است؛ اما با دارا بودن قوای حسی (و عقل)، ابزار و امکان شناخت برای وی فراهم شده است: «خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج کرد در حالی که هیچ چیز

نمی‌دانستید و برای شما، گوش و چشم و عقل قرار داد تا شکر نعمت او را به جا آورید» (نحل/۷۸).

منظور از شکرگزاری در این آیه «به کار بردن نعمت حق در مسیری که خدای متعال آن نعمت را برای آن آفریده است» (مطهری، ۱۳۸۴: ۴۵). این مطلب بیانگر تأکید قرآن کریم بر کاربرد حواس ظاهری در کسب معرفت است. در جای دیگر، مسئولیت صحت و اعتبار آگاهی و شناخت انسان را نیز متوجه قوای حسی وی می‌داند (اسراء/۳۶) و عدم به کارگیری این قوا را عامل گمراهی انسان معرفی می‌کند (اعراف/۱۷۹). از این رو، پرورش قوای حسی از اهمیت و ضرورت خاصی برخوردار خواهد بود. حواس ظاهری دائماً با طبیعت در ارتباط است و همین ارتباط‌های مکرر عامل اصلی پرورش آنها به شمار می‌آید.

۲. هدفهای مربوط به تربیت عقلانی

بیان ضرورت تربیت عقلانی بر اساس بسیاری از بنیادهای پیش‌گفته امکانپذیر است. آگاهی از نظم و قواعد طبیعت و درک هدفمندی آنها، درک آیات ظاهر برای رسیدن به حقایق باطن، سیر از ملک تا ملکوت و بالاخره ایجاد رابطه تسخیری - انتفاعی برای دستیابی به امکانات طبیعی، جز با ملازمه عقل و توجه ویژه به تربیت عقلانی ممکن نخواهد بود. تحقق بسیاری از اهداف تربیتی دیگر نیز در گرو تربیت عقلانی است. اهمیت تربیت عقلانی به روشنی از این آیات استنباط می‌شود: «مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌هایی برای خردمندان است؛ همانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته و بر پهلو یاد می‌کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند و می‌گویند بار الها! اینها را بیهوده نیافریده‌ای! منزهی تو! ما را از عذاب آتش نگاه دار» (آل عمران/۱۹۰ و ۱۹۱).

شناخت اسرار طبیعت و تبیین امور انتزاعی و معنوی از طریق پدیده‌های طبیعی از

جمله اهداف مربوط به تربیت عقلانی است.

۱.۲. شناخت عالم آفاقی

موضوع تعقل و تفکر در آیاتی که جزئیات بیشتری از رازهای پدیده‌های طبیعی را بازگو می‌کند (مانند: بقره/۱۶۴؛ رعد/۴)، بیشتر مورد تأکید واقع شده است. این تأکید شاید به این دلیل باشد که شناخت جزئیات و اسرار پدیده‌ها و درک فواید و منافع بیشمار آنها جز با ابزار خرد و اندیشه میسر نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴). قرآن کریم با دعوت و ترغیب انسان به مشاهده و بررسی پدیده‌ها، زمینه خردورزی و تربیت عقلانی او را فراهم می‌سازد: «در زمین بگردید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟» (عنکبوت/۲۰)

«آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برافراشته شده و به کوه‌ها که چگونه در نصب گردیده و به زمین که چگونه هموار گشته است؟» (غاشیه/۱۷ تا ۲۰)

بسیاری از مفسران از جمله علامه طباطبایی (۱۳۷۴) و آیت الله مکارم شیرازی (۱۳۷۴) منظور از گردش و دیدن در این آیات را علم تجربی یا مشاهده علمی دانسته‌اند.

۲.۲. تبیین امور انتزاعی و معنوی از طریق پدیده‌های طبیعی

قرآن کریم از طریق اشاره به پدیده‌های طبیعی و ترغیب به سیر عقلانی در آنها، ضمن اینکه زمینه معرفت به اسرار طبیعت را فراهم می‌کند به طور غیر مستقیم، تصویری طبیعی از بسیاری از امور معنوی و انتزاعی را برای انسان ترسیم می‌کند و با روش قیاس و تشبیه، امور نامحسوس را با پدیده‌های محسوس برای عموم مردم قابل درک می‌سازد؛ برای مثال در سوره رعد آیه ۱۷ برای ترسیم چهره واقعی حق و باطل، منظره‌ای از واقعیت طبیعی و صحنه‌ای از فعالیت انسانی تشریح شده است.

سیمای حق در منظره اول به آب درون جویبارها و در صحنه دوم به فلز در حال ذوب شدن تشبیه شده است. باطل در هر دو مثال به کف تشبیه شده است؛ زیرا کف با آن ماهیت پنداری و بی‌ارزش خود، هم روی آب جاری تشکیل، و هم روی فلز در حال ذوب و پس از مدتی خود به خود محو می‌شود؛ اما آب و فلز، باقی می‌ماند و منشأ فواید فراوانی خواهد شد؛ آن چنانکه حق نیز پاینده و منشأ همه خیرات است. در مثال دیگر برای بیان گسترش و پایداری حق و توحید، آن را به درخت ریشه‌دار و پرثمر مثال می‌زند و باطل و کفر را به درخت خبیث و بی‌ریشه (ابراهیم/ ۲۴ تا ۲۶).

حقیقت حیات دنیوی نیز از جمله امور دیگری است که با این روش در قرآن کریم تبیین، و جوانب فریبنده و جلوه‌های رنگارنگ و ناپایدار آن را متذکر شده است. در چندین آیه (از جمله: یونس/ ۲۴: کهف/ ۴۵: حدید/ ۲۰)، حیات دنیوی را که ممکن است یکصد سال به طول بینجامد به رویدادی چند ماهه مثل بارش باران و رویش گیاهان تشبیه می‌کند که هر انسانی در طول دوران زندگی خود آن را بارها مشاهده و تجربه می‌کند. «زندگی دنیا را برای آنان به آبی تشبیه کن که از آسمان فرو می‌فرستیم و به وسیله آن، گیاهان زمین (سرسبز می‌شود و) در هم فرو می‌رود. اما بعد از مدتی می‌خشکد و بادها آن را به هر سو پراکنده می‌کند» (کهف/ ۴۵).

قرآن کریم بسیاری از پدیده‌های طبیعی را مایه «عبرت» می‌داند. واژه «عبرت» به معنی گذر از معرفت محسوس به معرفت غیر محسوس است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۲۸۳).

۳. هدفهای مربوط به تربیت اعتقادی

دعوت و سفارش قرآن کریم به مشاهده و مطالعه طبیعت در بسیاری از موارد با هدف ایجاد و تقویت ایمان به اصول اعتقادی توحید، نبوت و معاد صورت گرفته است. بسیاری از بنیادهای تربیتی، که قبلاً بیان شد، زمینه‌ساز تربیت اعتقادی خواهد

بود؛ برای نمونه، «نظام‌مندی و هدفمندی طبیعت» این باور را تقویت می‌کند که دستی توانا و حکیم، گرداننده آن است. هم چنین تحقیق و بررسی در طبیعتی که آیت خدا و تجلی صفات و اسمای اوست و با عشق و شعور به تسبیح و تحمید دائمی خداوند مشغول است، به تقویت باورهای توحیدی خواهد انجامید. اگر انسان توجه خود را از جانب وجه ملکی طبیعت به سوی وجه ملکوتی آن معطوف گرداند، طبیعت را نه وجودی مستقل، که آن را عین تعلق به وجودی برتر خواهد دید و او را به مرتبه یقین که برترین درجه اعتقاد است، خواهد رساند. آگاهی از افاضه روح پایدار در کالبد ناپایدار بشری، زمینه‌ساز گسترش برخی باورها بویژه اعتقاد به معاد در وجود انسان خواهد بود و او را برای رسیدن به آرامش ابدی ترغیب خواهد کرد. مباحث زیر به بررسی جایگاه طبیعت در ایجاد و تقویت اصول اعتقادی خواهد پرداخت.

۱.۳. ایجاد و تقویت اعتقاد به توحید

تأکید و توصیه قرآن به مشاهده آیات طبیعی، بیش از هر چیز با هدف اثبات اصل وجود خدای واحد صورت گرفته است. آسمانها و زمین با آن همه تحولات شگفت‌آور و موجودات متفاوت و پیچیده از خردترین ذرات اتم تا مجموعه‌های کهکشانی تحت سیطره نظامی واحد و منسجم قرار دارد و با قوانینی معین تدبیر و تنظیم می‌شود. این امر، وجود خالق و مدبر واحد را برای مجموعه طبیعت اثبات می‌کند: «در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا به سود مردم در حرکتند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن زمین را پس از مرگ زنده نموده و انواع جنبنده‌گان را در آن گسترده و در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند، نشانه‌هایی است برای مردمی که عقل دارند و می‌اندیشند» (بقره/ ۱۶۳ تا ۱۶۵).

قرآن برای اثبات وجود خدای یکتا، گاهی نیز طبیعت و حوادث طبیعی را به عنوان ابزاری برای تحریک و بیداری فطرت خداجوی انسان به کار می‌برد و با یادآوری برخی رویدادهای دلهره‌آور و خطرناک، ناپایداری و ضعف خدایان دروغین و دلبستگی‌های دنیوی را آشکار، و انسان را ناخودآگاه متوجه خالق یگانه و توانا می‌سازد: «او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می‌دهد؛ زمانی که در کشتی قرار می‌گیرید و بادهای موافق آنان را به سوی مقصد حرکت می‌دهد، خوشحال می‌شوند، ناگهان طوفان شدیدی می‌وزد و امواج از هر سو به سراغ آنها می‌آید و گمان می‌کنند هلاک خواهند شد. در آن هنگام، خدا را از روی اخلاص می‌خوانند که اگر ما را از این گرفتاری نجات دهی، حتماً از سپاسگزاران خواهیم بود» (یونس/۳۲).

پدیده‌های طبیعت ضمن اثبات وجود خالق و مدبر واحد، آیاتی برای بیان صفات خداوند نیز هست؛ برای مثال هدفمندی طبیعت خود حاکی از علم و حکمت خداوند است. قرآن از طریق تشبیه و تمثیل طبیعی نیز به معرفی صفات خداوند می‌پردازد و صفتی را که قابل مشاهده و سنجش نیست برای مردم ملموس و قابل درک می‌سازد؛ برای مثال در بیان نامحدود بودن علم الهی می‌فرماید: «اگر دریاها برای نوشتن کلمات پروردگرم مرگب شود، دریاها پایان می‌گیرد پیش از اینکه کلمات پروردگرم پایان یابد هر چند دریاها را دیگری نیز کمک آن قرار دهیم» (کهف/۱۰۹).

هم چنین قرآن برای تنزیه ساحت خداوند از صفات و اتهامات جاهلانه، توجه انسان را به سوی پدیده‌های طبیعی معطوف می‌سازد. اتهام داشتن همسر و فرزند از باورهای جاهلانه‌ای است که در باور گروه‌هایی از مردم نسبت به خدا وجود داشت و قرآن کریم از طریق پدیده‌های طبیعی بر تنزیه ذات الهی از این اتهام استدلال

کرده است: «گفتند خداوند فرزندی برای خود انتخاب کرده است. خالق آسمانها و زمین اوست و هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند، تنها می گوید موجود باش و آن فوری موجود می شود» (بقره/ ۱۱۷ و ۱۱۶).

لازمه فرزند داشتن این است که بخشی از وجود مادی فردی جدا، و پس از طی مراحل به فردی نظیر فرد اول تبدیل شود درحالی که ذات خداوند نه قابل تجزیه است و نه مثل و مانندی برای آن تصور می گردد؛ دیگر اینکه ایجاد و رشد فرزند براساس الگوی قلبی و فرایندی تدریجی است، اما فعل الهی بدون الگو (بدیع) و غیر تدریجی (كُنْ فَيَكُونُ) صورت می گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴). از سوی دیگر نیاز به داشتن فرزند یا ناشی از عمر و قدرت محدود است و یا به دلیل تأمین نیاز عاطفی و روانی. بدیهی است خدایی که همه موجودات آسمان و زمین، مملوک و فرمانبردار اویند و عبادت او می کنند از این نقص و نیازها مبرا و منزه خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴).

صفت دیگری که قرآن کریم برای تنزیه ذات خداوندی از آن، پدیده های طبیعی را واسطه قرار می دهد، امکان رؤیت حسی خداوند است (برای نمونه: انعام/۱۰۳). این ویژگی نیز خاص اجسام است و برخی از دلایل یاد شده در مورد آن صدق می کند. زمانی که حضرت موسی (ع)، رؤیت حسی خداوند را طلب می کند با مشاهده متلاشی شدن کوه به محال بودن این امر یقین می یابد (اعراف/۱۴۳)؛ زیرا حتی کوه با صلابت نیز تحمل پرتوی از تجلی خداوند را ندارد.

۲.۳. ایجاد و تقویت اعتقاد به نبوت

روش قرآن کریم در ایجاد و تقویت باور به نبوت و نیز تبیین ضرورت رسالت پیامبران اغلب به این گونه است که با ذکر بهترین نعمتها و برشمردن فواید آنها، لطف و رحمت پروردگار را نسبت به بندگان خود یادآوری می کند و آن گاه از اصل

نبوت سخن به میان می‌آورد و به طور ضمنی فرستادن پیامبران را ناشی از همان لطف و رحمت بی‌شائبه الهی معرفی می‌کند؛ برای مثال در برخی آیات (از جمله: فرقان / ۴۵ تا ۵۱؛ روم / ۴۶ تا ۴۸) برای اینکه پیامبران را مبشّر رحمت و پاداش خداوند معرفی کند، به بادهای بشارت دهنده اشاره می‌کند و با یادآوری نزول باران حیات بخش، که بر تن زمینهای مرده لباس سبز حیات می‌پوشاند، زمینه معرفت به نقش احیاگر پیامبران الهی را در جوامع غفلت‌زده انسانی فراهم می‌سازد؛ هم چنین از گسترش سایه و دلالت خورشید بر زوال آن می‌گوید و آن را با تابش نور وحی و نابودی ضلالت جهل و گمراهی قیاس می‌گیرد (فرقان / ۴۵ تا ۵۱). با این شیوه اهمیت وجود پیامبر را به صورت محسوس و عینی تشریح می‌کند. قرآن کریم در سوره نحل پس از اشاره به نزول پیامبران و بیان گسترده و کم‌نظیری از نعمتهای خداوند در طبیعت می‌فرماید: *وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ* (نحل / ۱۶).

مفهوم ظاهری آیه به هدایت انسانها در شب از طریق ستارگان اشاره دارد با وجود این در بسیاری از تفاسیر نظیر مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۶۰) و تفسیر نمونه (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴) با استناد به احادیث مختلفی از معصومین (ع) که در تفسیر این آیه وارد شده است، منظور از «نجم» و «علامات» را پیامبر (ص) و ائمه (ع) دانسته‌اند. در ابتدای سوره نجم نیز برای بیان صحت و حقانیت سخنان پیامبر (ص) به ستاره، سوگند یاد می‌کند و آنچنانکه مفسران عقیده دارند میان این سوگندها و خبر بعد از آنها ارتباطی هست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴).

۳.۳. ایجاد و تقویت باور به معاد

اغلب استدلالهای قرآن کریم بر امکان و ضرورت اصل معاد بر اساس رخدادهای طبیعی و تجربه‌پذیر بیان شده است؛ زیرا معاد، حقیقتی است که در فرصت حیات دنیوی امکان تجربه آن برای هیچ‌کس وجود ندارد. قرآن کریم برای

اثبات امکان معاد، اغلب به بیان قدرت بی‌همتای خداوند در آفرینش آسمانها و زمین می‌پردازد؛ آن‌گاه بحث حیات دوباره مردگان را مطرح می‌سازد و قدرت خداوند را بر تحقق معاد یادآور می‌شود: «آیا آنها نمی‌دانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده و از آفرینش آنها ناتوان نشده است، می‌تواند مُردگان را زنده کند؟ آری او بر هر چیز تواناست (أحقاف/۳۳).

در مواردی نیز با بیان تحولاتی نظیر احیای زمینهای مرده و رویش دوباره گیاهان، احیای دوباره مردگان را ممکن می‌داند و با همین کیفیت قلمداد می‌کند (اعراف/۵۷).

بحث ضرورت معاد به هدفمندی آفرینش مربوط است؛ زیرا وجود هدف و غایت در آفرینش مستلزم وقوع معاد و بازگشت انسان به سوی خدا است. اگر زندگی این دنیا با تمام مشکلاتی که دارد و نیز با این تشکیلات منظم و مقدمات و برنامه‌هایی که خدا برای آن ترتیب داده است، صرفاً برای همین چند روز باشد، بسیار پوچ و بی‌معنی خواهد بود. از دیدگاه قرآن کریم کسانی که پیوسته با یاد خدا در آفرینش آسمانها و زمین اندیشه و تأمل می‌کنند به غایت‌مندی آفرینش معترف هستند؛ در نتیجه باور به معاد و حیات جاوید در آنها تقویت می‌شود و مصونیت از عذاب آن روز را از خداوند طلب می‌کنند:

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (آل عمران/۱۹۱)

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد: نظر کردن و اندیشیدن در آیات آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز در نظر کننده و اندیشنده ذکر دائمی از خدا را پدید آورد و در نتیجه صاحبان این نظر و اندیشه دیگر در هیچ حالی خدا را فراموش نمی‌کنند و نیز باعث می‌شود که در خلقت آسمانها و زمین تفکر کنند و به این وسیله

متوجه شوند که خدای تعالی بزودی آنان را مبعوث خواهد کرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۳۶).

۴. هدفهای مربوط به تربیت اخلاقی

یکی از اهداف قرآن از دعوت انسان به مشاهده طبیعت، تقویت برخی فضایل و مبارزه با بعضی رذایل اخلاقی است که در اینجا به این فضایل و رذایل اخلاقی اشاره‌ای مختصر می‌شود:

۴.۱. تقویت عزت نفس

در بحث بنیادهای تربیتی گفته شد که «طبیعت مسخر انسان است». هم چنین در قرآن کریم آمده است که انسان جانشین و خلیفه خداوند در زمین است. بر این اساس، هرگاه که انسان به نظاره عظمت و شگفتیهای طبیعت می‌نشیند و یا پرتوی از اسرار آن را مشاهده می‌کند، احساس عزت می‌کند و کرامت مقام خود را درمی‌یابد؛ زیرا می‌داند که خداوند تمام این پدیده‌های با عظمت را مسخر او کرده، و در خدمت او قرار داده است و مقام و جایگاه او را شایسته جانشینی خداوند بر روی زمین گردانده است: «ما آدمیزادگان را گرمی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکبهایی) حمل کردیم و از انواع روزیهای پاکیزه به آنان دادیم و آنها را بر بسیاری از مخلوقات برتری بخشیدیم» (اسراء / ۷۰).

۴.۲. تقویت خشوع

خشوع به معنی سرفرود آوردن نسبت به عظمت و قدرت خداوند و تن دادن به قوانین و سنتهای الهی در نظام آفرینش است. همه موجودات و مخلوقات از این جهت که تسلیم قوانین الهی هستند و از مسیر این قوانین منحرف نمی‌شوند در حال خشوع و سجده در پیشگاه پروردگار عالمیان هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴). «حقیقت سجده، نهایت خضوع و تواضع و پرستش است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴:

۲۵۴). قرآن کریم در قالب یک مثال، خشیت و تواضع کوه‌های با عظمت در برابر نزول و تجلی آیات قرآن را یادآور می‌گردد (حشر / ۲۱)، ولی اگر انسان با چشم بصیرت به نظاره طبیعت بنشیند، این تواضع و خشوع را در ذره ذره عالم مشاهده خواهد کرد: «آیا مخلوقات را ندیدند که سایه‌هایشان از راست و چپ حرکت دارند و با خضوع برای خدا سجده می‌کنند؟ تمام جنبندگان آسمانها و زمین و فرشتگان برای خدا سجده می‌کنند و تکبر نمی‌ورزند» (نحل / ۴۸ و ۴۹).

شکل استفهامی این آیه، علاوه بر اینکه انسان را به مشاهده و مطالعه پدیده‌ها ترغیب می‌کند به صورت تلویحی، توانایی انسان را در شناخت اسرار طبیعت و درک سجده و تواضع موجودات تأیید می‌کند. دستیابی به اسرار آفرینش و آگاهی از قوانین و سنتهای جاری در عالم به تقویت حالت خشوع و تواضع در انسان عالم منجر خواهد شد (فاطر / ۲۸). هم چنین آیه دیگری از قرآن با قیاس سختی سنگ با قساوت قلب، زمینه خشوع و لطافت روح را در انسان تحریک می‌کند: «دلهای شما بعد از آن همچون سنگ یا سخت‌تر شد، پاره‌ای از سنگها می‌شکافتد و از آن نهرها جاری می‌شود و پاره‌ای می‌شکافتد و آب از آن تراوش می‌کند و پاره‌ای از خوف خدا به زیر می‌افتد» (بقره، ۷۴).

۳.۴. مبارزه با هواپرستی

قرآن کریم با ذکر تمثیلی طبیعی، فرد هواپرست را به سگی تشنه تشبیه می‌کند که همیشه زبان خود را بیرون می‌آورد؛ اگر به او حمله کنی دهانش باز و زبانش بیرون است و اگر او را به حال خود واگذاری باز چنین است؛ گویی چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود (اعراف / ۱۷۶). نقل است که این مثل در مورد دانشمندی است که می‌توانست با علم و دانش خود مقام معنوی رفیعی را به دست آورد اما در اثر پیروی از هوای نفس و حرص به مال دنیا، این فرصت از او سلب شد

(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴). این فرد نمونه‌ای از عالمان بی‌عملی است که قرآن آنها را به الاغهایی تشبیه می‌کند که کتابهایی را بر دوش می‌کشند اما از آن چیزی نمی‌فهمند (جمعه/۵). تشبیه حالات درونی افراد به این موجودات، کراهت و زشتی آنها را آشکار می‌سازد و زمینه برچیده شدن آنها را از وجود انسان فراهم می‌آورد.

۵. هدفهای مربوط به تربیت اجتماعی

قرآن کریم در مواردی از طریق تمثیلهای طبیعی و با ارائه توصیه‌هایی در خصوص نحوه بهره‌مندی از امکانات طبیعی، سعی در اصلاح رفتارها و مناسبات اجتماعی دارد. شناسایی افراد و گروه‌های اجتماعی، تشویق به انفاق برای توزیع عادلانه ثروت در جامعه و قوام و تعالی حیات اجتماعی از جمله اموری است که قرآن کریم با این روش به آنها توجه کرده است. درک مقصود این آیات در گرو مطالعه و شناخت ویژگیهای پدیده‌های مورد نظر خواهد بود.

۱.۵. تقویت مناسبات اجتماعی

تقویت مناسبات اجتماعی در گام اول مرهون شناسایی افراد و گروه‌های اجتماعی است؛ لذا قرآن کریم از طریق تمثیلهای طبیعی به معرفی حقیقت افراد و رفتار آنها می‌پردازد، تا ضمن اصلاح و تربیت افراد، مناسبات اجتماعی را نیز بهبود بخشد؛ برای مثال در توصیف مؤمنان می‌فرماید: «همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد» (فتح/۲۹).

هم چنین برای بیان تأثیر نزول آیات الهی در تقویت ایمان و عمل صالح، قلوب مؤمنان را به زمین مستعد و پاکی تشبیه می‌کند که با رحمت الهی، گیاهان زیبا و مفید می‌رویند اما دل‌های کافران را همانند زمینهای شوره‌زاری می‌داند که منشأ گیاهان بی‌ارزش و ناچیز خواهند بود (اعراف/۵۸).

در تمثیلی دیگر، رفتار کافران را همچون تلاش فردی تشنه برای رسیدن به سرابی در بیابان معرفی می‌کند که در پایان، نصیبی جز زیان و هلاکت نخواهد برد (نور/۳۹ و ۴۰) یا رفتار آنها را به ذرات بی‌ارزش خاکستر تشبیه می‌کند (ابراهیم/۱۸). قرآن کریم با همین روش، ماهیت مشرکان و حقیقت رفتار آنها را نیز روشن می‌سازد. مشرکان با توسل و اعتماد به غیر خدا، تکیه‌گاه سستی را برای خود برمی‌گزینند؛ آن هم به سستی خانه عنکبوت (عنکبوت/۴۱). اینان از آسمان نورانی و پرستاره توحید جدا شده‌اند و در دام شیاطینی سقوط خواهند کرد که در کمین انسانهای رها شده از بند توحید نشسته‌اند (حج/۳۱).

منافقان هم ظاهری نیک، اما باطنی خشک و بی‌روح دارند (منافقون/۴). نزول قرآن و اعتلای اسلام همانند بارانی شدید، تحرک را از آنها سلب کرده و ایشان را در وحشت و تاریکی عجیبی فرو برده است. تنها زمانی که صاعقه امتحان الهی جامعه را دچار التهاب می‌کند، اندکی از این ظلمت‌رهای می‌یابند و گامی به سوی اهداف پلید خود بر می‌دارند؛ اما روشنایی صاعقه، جز شناسایی و رسوایی آنها حاصلی ندارد و دوباره تاریکی آنها را فرا می‌گیرد (بقره/۱۷ تا ۲۰).

۲.۵. تحقق عدالت اجتماعی

یکی از راهکارهای تحقق عدالت اجتماعی و ایجاد همبستگی در جامعه، انفاق است که در دین اسلام به عنوان آزمونی الهی نیز قلمداد می‌شود. قرآن کریم از طریق پدیده‌های طبیعی، سعی در تشویق مردم به انفاق و ایجاد انگیزه برای این رفتار اجتماعی می‌کند؛ برای نمونه، کسانی را که برای رضای الهی به این کار صالح دست می‌زنند به دانه‌هایی تشبیه می‌کند که با رویش فزاینده خویش به هر طرف ریشه و ساقه می‌گسترانند و منشأ برکات فراوان می‌شوند: «کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر

خوشه، یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد دو یا چند برابر می‌کند» (بقره/۲۶۱).

نکته قابل توجه اینکه خود انفاق‌کنندگان را به دانه‌ای پر برکت تشبیه می‌کند نه عمل آنها را؛ «گویا قرآن می‌خواهد بگوید که عمل هر کس پرتوی از وجود او است و هر قدر عمل گسترش یابد در حقیقت وجود انسان توسعه یافته است؛ به تعبیر دیگر انسانهای نیکوکار در پرتو نیکبایشان نمو و رشد معنوی پیدا می‌کنند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۱۳).

قرآن با همین روش، یعنی تمثیلهای طبیعی، انفاق را آسیب‌شناسی نیز می‌کند. آفات اساسی این عمل نیک، یکی منت و آزار پس از انفاق است و دیگری ریا و خودنمایی در این کار. تأثیر این دو آفت بر محو برکات انفاق با تمثیلی زیبا بیان شده است: «مثال انفاق با منت و آزار یا با قصد ریا، همچون قطعه سنگی است که بر آن، قشر نازکی از خاک باشد و بذرهایی در آن افشاندن شود و رگبار باران به آن برسد و همه خاکها و بذرها را بشوید و آن را صاف و خالی از خاک و بذرها کند. آنها از کاری که انجام داده‌اند، چیزی به دست نمی‌آورند» (بقره/۲۶۴).

۳.۵. قوام و تعالی حیات اجتماعی

جامعه اسلامی بر پایه این باور قرآنی، که مؤمنان همواره در جایگاه برتر قرار دارند، هرگز دست سازش خفت‌بار به سوی دشمن دراز نخواهد کرد و راه هر گونه تسلط و استیلای اغیار و دشمنان را بر جان و مال و ناموس و فرهنگ جامعه می‌بندد (نساء/۱۴۱). براین اساس قرآن کریم بهره‌گیری از امکانات طبیعی را به منظور تعالی جامعه و آمادگی دائمی در برابر تهدیدات دشمن خواستار شده است تا خیال تسلط و غلبه را از ذهن آنان خارج سازد (انفال/۶۰).

البته این آمادگی نباید تهدیدی برای صلح و امنیت یا ابزار برای تهاجم و

تخریب باشد بلکه باید دفاع از مصالح امت و مرزهای کشور را مد نظر داشت و آن را در خدمت اصلاح و آبادانی وضع موجود به کار گرفت؛ هم‌چنانکه داوود(ع) از آهن برای ساختن زره استفاده کرد (انبیاء/۸۰) و ذوالقرنین با اسباب و ابزاری که خداوند در اختیارش نهاده بود، سدی آهنین بنا کرد تا ملتی را از آسیب دشمن فاسد و ستمکار برهاند (کهف/۸۴ تا ۹۸).

ج) روشهای تربیتی ارتباط انسان با طبیعت از دیدگاه قرآن کریم

پس از بیان بنیادها و هدفها، به بررسی روشهای تربیتی ارتباط انسان با طبیعت پرداخته می‌شود. روشهای تربیتی، راه رسیدن به هدفهای تربیتی را مشخص می‌کند و تحقق آنها را ممکن می‌سازد. تجربه حسی، گردشگری، کار و کسب و مطالعه بعد طولی طبیعت روشهای کلی و عام است که به منظور تحقق اهداف تربیتی مورد نظر از آیات قرآن کریم استنباط شده است.

۱. تجربه حسی

منظور از تجربه حسی در اینجا کاربرد آگاهانه حواس ظاهری به منظور شناخت طبیعت است. براساس اینکه «طبیعت، مایه آفرینش انسان است» و قوای جسمانی با طبیعت سازگار است و در ارتباط با آن پرورش می‌یابد و اینکه کشف و شناخت «چهره ملکی یا ظاهری طبیعت» با مدد حواس ظاهری ممکن است، روشن می‌شود که روش تجربه حسی بویژه برای تربیت جسمانی و عقلانی از اهمیت فراوان برخوردار است.

قرآن در سوره نحل آشکارا بیان می‌کند که انسان هنگام تولد هیچ بهره‌ای از علوم حصولی به همراه ندارد، ولی به او قوای حسی و عقل داده شده است: «و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید و

برای شما، گوش و چشم و عقل قرار داد تا شکر نعمت او را به جا آورید» (نحل/۷۸).

از سیاق آیه پیداست که قوای حسی و عقلی برای تحصیل شناخت و معرفت قرار داده شده است. همان‌گونه که قبلاً گفته شد، اشاره به «شکرگزاری» در پایان این آیه بر کاربرد قوای حسی در جهت کسب معرفت تأکید دارد. اهمیت تجربه حسی تا آنجا است که حضرت ابراهیم(ع) نیز با اینکه قویاً به معاد ایمان و باور داشت برای آرامش قلبی خود از خداوند رؤیت حسی چگونگی زنده کردن مردگان را درخواست می‌کند (بقره/۲۶۰). پاسخ خداوند به این درخواست نیز امر به اجرای یک کار حسی و تجربی بوده است: «فرمود چهار نوع از مرغان را انتخاب کن و آنها را پس از ذبح کردن، قطعه قطعه کن و در هم بیامیز؛ سپس بر هر کوهی، قسمتی از آن را قرار بده؛ بعد آنها را بخوان؛ بسرعت به سوی تو می‌آیند» (بقره/۲۶۰).

داستان هاییل و قایل نمونه دیگری از اهمیت تجربه حسی را بازگو می‌کند؛ زیرا زمانی که قایل برادر خود را کشت، خداوند کلاغی را فرستاد تا به او نشان دهد که جسد را دفن کند (مائده/۳۱). علامه طباطبایی ذیل این مطلب می‌نویسد: «این آیه خاطر نشان می‌کند که بشر، خواص هر چیزی را با حس خود درک می‌کند و بعد از درک و احساس آن را ماده خام دستگاه تفکر خود کرده با دستگاه فکریش از آن مواد خام قضایایی می‌سازد که به درد اهداف و مقاصد زندگی بخورد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۵۰۲).

۲. گردشگری

آثار حوادث طبیعی و سرگذشت اقوام پیشین همواره در طبیعت ثبت و ضبط خواهد شد به گونه‌ای که با گردش اندیشمندان در طبیعت می‌توان اطلاعات فراوانی از گذشته به دست آورد و آنها را مایه عبرت ساخت. از این رو قرآن کریم به لحاظ

تأثیر فراوان گردشگری در تحقق بسیاری از اهداف تربیتی بویژه تقویت قوای شناختی، بیش از ده بار انسانها را به گردش در زمین توصیه کرده است. (عنکبوت/۲۰؛ فاطر/۴۴؛ آل عمران/۱۳۷؛ حج/۴۶؛ نمل/۶۹؛ انعام/۱۱؛ یوسف/۱۰۹؛ نحل/۳۶؛ روم/۹؛ محمد/۱۰). گردشگری در اماکن متبرک، مانند سفر معنوی حج از جمله ویژگیهای مؤمنان بر شمرده شده است (توبه/۱۱۲).

۳. کار و کسب

خداوند، زمین و همه موجودات را رام و مسخر انسان ساخته و آنها را اسباب سعادت و کمال او قرار داده است؛ اما بیان اینکه «برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست (نجم/۳۹)»، شرط استفاده از آنها را کار و تلاش در عرصه‌های مختلف طبیعی دانسته است: «او زمین را برای شما رام کرد؛ بر شانه‌های آن راه بروید و از روزیهای خداوند بخورید» (ملک/۱۵).

قرآن کریم ضمن توصیه مؤکد به کار و کسب، دو نکته را نیز یادآور می‌شود: اول اینکه اشتغال به کار نباید انسان را از یاد خدا و روز حساب غافل کند (نور/۳۷). دوم اینکه کار و تلاش در طبیعت، علاوه بر تأمین نیازمندیهای انسان، باید به عمران و آبادانی آن نیز معطوف گردد (هود/۶۱).

۴. مطالعه بعد طولی طبیعت

مطالعه و پژوهش در طبیعت از دو بعد امکانپذیر است: بعد عرضی یا نظام داخلی و بعد طولی. مطالعه طبیعت از بعد نظام داخلی، که به مدد شناخت حسی صورت می‌گیرد به بررسی تحولات هر پدیده در بستر زمان و ارتباط آن با سایر پدیده‌ها می‌پردازد. ولی در مطالعه بعد طولی، که با سیر عقلانی و معنوی میسر می‌گردد، ارتباط طبیعت با مبدأ و معاد آن مورد بررسی قرار می‌گیرد، به بیان دیگر در این بعد، طبیعت از یک سو با «نظام فاعلی» و از سوی دیگر با «نظام غایی» مربوط می‌شود

(جوادی آملی ۱۳۸۶).

آیات مربوط به طبیعت به مطالعه هر دو بعد عرضی و طولی آن توجه کرده است. به گونه‌ای که هم به تشریح نظام داخلی پدیده‌ها و روابط آنها با یکدیگر می‌پردازد و هم از رابطه طولی آنها با خالق و غایت آفرینش سخن گفته است؛ برای مثال در آیه ۵۰ از سوره طه در عبارتی کوتاه ابتدا به خالق و آفریننده طبیعت اشاره می‌کند؛ آن گاه به بخشی از نظام داخلی می‌پردازد و در پایان غایت و هدف از این نظامات را یادآوری می‌کند: رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (طه / ۵۰) پروردگار ما همان کسی است که لوازم آفرینش هر موجودی را به او داد و سپس او را هدایت کرد.

در آیات ۴۳ تا ۴۶ سوره نور ضمن بیان چگونگی تکوین ابر و باران و تگرگ به نظام فاعلی یا آفرینندگی خداوند اشاره می‌کند و در پایان، همه اینها را آیات خداوند دانسته و هدایت به صراط مستقیم را به عنوان هدف نهایی آفرینش تلقی کرده است.

خلاصه و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبیین جایگاه طبیعت در تربیت انسان از دیدگاه قرآن کریم، بنیادها، هدفها و روشهای تربیتی ارتباط انسان با طبیعت را از دیدگاه آن کتاب آسمانی مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. یافته‌های این پژوهش در بحث بنیادهای تربیتی، که مبنای تعیین اهداف و روشهای ارتباط انسان با طبیعت را تعیین می‌کند، طبیعت را مخلوق مستمر خداوند، نظام‌مند و هدفمند، آیت و تجلی صفات و اسمای خداوند، ذی شعور و دارای دو چهره ملکی و ملکوتی معرفی می‌کند که مایه اولیه آفرینش انسان، و نیز مسخر وی است.

براساس این بنیادها و با استناد به آیات قرآن کریم، هدفهای تربیتی ارتباط انسان با طبیعت تبیین شده است. این هدفها به ساحت‌های مختلف وجودی انسان مربوط می‌شود. در ارتباط با ساحت جسمانی، تداوم حیات فردی و پرورش قوای حسی و در خصوص ساحت عقلانی، شناخت عالم آفاقی و تبیین امور معنوی و انتزاعی مورد نظر است. در رابطه با ساحت اعتقادی، ایجاد و تقویت اعتقاد به اصول توحید، نبوت و معاد دنبال می‌شود. در ساحت اخلاقی، هدفهایی نظیر تقویت عزت نفس، تقویت خشوع و مبارزه با هواپرستی مطرح است. اهداف مربوط به ساحت اجتماعی نیز عبارت است از تقویت مناسبات اجتماعی، تحقق عدالت اجتماعی و تعالی حیات اجتماعی.

در ادامه برپایه بنیادهای پیش‌گفته و با استناد به آیات قرآن کریم، چهار روش تربیتی تجربه حسی، گردشگری، کار و کسب و مطالعه بعد طولی طبیعت به عنوان روشهایی عام و کلی برای تحقق هدفهای یاد شده معرفی شده است. از مجموع این بحث و بررسیها، نتایج دیگری نیز قابل استنباط است که به اختصار به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

۱. از دیدگاه قرآن کریم، طبیعت در پرتو ارتباط با مراتب والای هستی، قداست و احترام ویژه‌ای دارد؛ زیرا تجلی‌گاه صفات و اسمای الهی است و هر موجود آن بر حسب ظرفیت وجودی و مراتبی از عشق و شعوری که دارد، تسبیح‌گویان و سجده‌کنان در سیر تکاملی خود به سوی مقصدی متعالی، که ذات احدیت است، لحظه‌ای درنگ ندارد.

۲. سعادت و تکامل انسان از مجرای حیات دنیوی و با یاری عوامل طبیعی امکانپذیر است و برای انسان چاره‌ای جز ارتباط اندیشمندانه با طبیعت و بهره‌مندی از مواهب طبیعی نخواهد بود. این ارتباط، علاوه بر تأمین نیازها در تربیت و پرورش

ابعاد مختلف وجودی انسان تأثیرگذار است.

۳. با تدبر در آیات قرآن کریم، می‌توان ارتباطی هدفدار و برنامه‌ریزی شده میان انسان و طبیعت تعریف کرد. بر این اساس، ضروری است که انسان، اولاً ذهن خود را از هر گونه مبانی نادرست پالایش دهد و با مفروضات قرآنی وارد این عرصه شود. ثانیاً اهداف مورد نظر قرآن در ارتباط با طبیعت را مد نظر داشته باشد و برای رسیدن به آنها تلاش کند. ثالثاً روشهای مورد تأیید قرآن را در این ارتباط به کار گیرد.

۴. انسان در ارتباط با طبیعت هم دارای حق است و هم مسئولیت. حق انسان بهره بردن از مواهب و پدیده‌های طبیعی به منظور تأمین نیازهای فردی، اجتماعی، مادی و معنوی است و مسئولیت او عمران و آبادانی طبیعت. یافته‌های این پژوهش، زمینه‌ای را فراهم می‌سازد تا انسان برای تعامل صحیح با طبیعت به حقوق و مسئولیت خود آگاهی یابد.

۵. خداوند انسان را جانشین خود روی زمین قرار داده و او را بر تمام مخلوقات زمینی برتری بخشیده و شرط این جانشینی و برتری را معرفت به اسما و آگاهی از محدوده تحت خلافتش قرار داده است تا با بهره‌مندی از مواهب موجود و استفاده از آنها در جهت دوام و اعتلای حیات اجتماعی و سیاسی مؤمنان، زمینه را برای برپایی حکومت تربیت‌یافتگان و صالحان فراهم سازد که موعود قرآن است (انبیاء/ ۱۰۵).

۶. از جمله دستاوردهای دیگر این پژوهش این است که بحثها و روشهای نظری محض در تعلیم و تربیت را به چالش می‌کشاند و بر روشهای تجربی و عملی در تربیت دینی تأکید دارد.

یادداشتها

۱- برای نمونه: امیری، ۱۳۷۶؛ بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۶؛ حمیدی کلیجی، ۱۳۸۴؛ رستمی، ۱۳۸۵

منابع

قرآن کریم.

- الهی قمشهای، مهدی (۱۳۸۰). ترجمه قرآن. تهران: انتشارات فاطمه الزهرا.
- بهشتی، احمد (۱۳۸۶). گوهر و صدف دین. تهران: اطلاعات.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۹). تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). اسلام و محیط زیست. قم: اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۳۸۳). مفردات الفاظ قرآن. ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی. تهران: مرتضوی.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب اسلامیه.
- گلشنی، مهدی (۱۳۸۵). تحلیلی از دیدگاه‌های فلسفی فیزیکدانان معاصر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات و فرهنگی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). تفسیر مجمع البیان. (مترجمان). تهران: فراهانی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). مسأله شناخت. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). مجموعه آثار. جلد ۶. تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب اسلامیه.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۴). انسان و طبیعت. ترجمه عبدالکریم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- نصری، عبدالله (۱۳۸۶). فلسفه خلقت انسان. تهران: کانون اندیشه جوان.

